



۲۰۲۰/۰۸/۲۳



عبدالقیوم میرزاده

# زنان و مشکلات فراروی شان در جامعه افغانی



نویسنده

عبدالقیوم میرزاده

۲۰۲۰/۰۸/۲۲

# قسمت اول

## اهدا

این تحفه ناچیز را همراه با بهترین درود ها به روح پاک مادر مرحومه ام، این اسطوره مقدس و رفیع انسانیت تقدیم میدارم که همه زندگی و بهترین، زیباترین و با ارزشترین لحظه هایش را با درد ها، رنج ها، آلام، سختی های فراوان زندگی در تحت سیطره فرهنگ مرد سالار جامعه ما وقف کرد تا فرزندانش را در راه انسانیت و وطن دوستی تربیت و پرورش کند. او خود دیوان بزرگ رنج های نامکتوب روزگار حاکمیت مرد سالار بود. او باران عاطفه بود. او مرهم نوازشگر بر زخم های جانسوز زندگی بود. خدایش بیامرزدش. مادرم همه عمر با آواز ملکوتی آیتی از انسانیت و شاد بودن انسان را در گوش من و سایر فرزنداندم زمزمه میکرد. او همچنان خاطرات و سرگذشت حزین و غمناکش را از آفت جانسوز فرهنگ مرد سالاری که جامعه ما را موربانه وار میخورد و کشور ما را هر روز بیشتر از روز قبل به قهقرا می برد حکایت میکرد. او به صراحت می گفت آنانیکه به زنان ارزش انسانی قابل نیستند در حقیقت خود از انسانیت بسیار فاصله دارند. امروز با نگاهی که به زندگی گذشته خویش می اندازم و چهره پر محبت مادرم را در نظرم مجسم می گردانم، که همیشه انسانیت، نوع دوستی و وطن دوستی را به ما توصیه میکرد و خود مانند میلیون ها زن هموطن ما به جرم زن بودن در کوره آتشین تعصب جنسیتی می سوخت. از دیوان بزرگ زندگی اش به یاد دارم که همیشه می گفت:

«پسرم تا توان داری در راه انسانیت گام بگذار و از این راه هرگز بیزار و بیراه مشو.» او رفیع ترین داستان حیات من بود که به من درس زندگی داد. می گویند که بهشت زیر پای مادران است ولی من هر روز می دیدم که مادرم به خاطر فرزندانش همه آرزو هایش را زیر پایش گذاشته و از آن می گذشت، همه درد ها، رنج ها و آلام را با شکیبایی فراوان متحمل گشته و آه بر جگر نمی کرد. اما هیچگاهی گمان نمی کردم که روزی او را برای همیشه از دست میدهم و دیدارش برایم به یک آرزوی دست نیافتنی تبدیل می گردد. حالا من این رساله را به خاطر آزادی زنان جامعه ما از تظلم فرهنگ مرد سالار به روح پُر فتوح مادرم هدیه می کنم.

روح ات شاد مادر خاطرت جاودانه است.

یکی میهن و دیگرش مادر است

دو موجود هستی گرامی تر است

هرچه هستی هست برای مادر است

این جهان با نام مادر جان گرفت

چون بهشت هم زیر پای مادر است

عشق مادر چون گوهر با ارزش است

## مقدمه

مسئله زنان و اینکه مشکلات فراروی آنها در کشور ما چیست؟ از مبرمترین مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور ما می باشد. اساساً همه امور اداره سیاسی کشور، پلانگذاری ها، شیوه های تطبیقی پلان های اجرایی، مسائل تحقیقی و کاوش های علمی همه و همه مربوط می شود به چگونگی وضعیت زنان کشور ما و مشارکت شان در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اداره.

در جریان کاوش های اجتماعی، پژوهش ها و تحقیقات روی مسائل چگونگی دولت - ملت و راه های حل مشکلات ملی کشور ما که نتیجه این تحقیقات در کتاب «ملت، منافع ملی و دولت ملت در افغانستان» منعکس گردیده است، به این نتیجه رسیدم که مسئله زنان و مشکلات فراروی شان در جامعه افغانی یکی از مسایل مهم و مبرمی اند که بانیست مورد توجه موشگافانه و کاوشگرانه قرار گیرد. نه تنها خود این مسئله مورد تدقیق و پژوهش قرار داده شود بلکه نظریات جامعه شناسان، کارشناسان، اهل خبره و سیاستمداران در این عرصه نیز مورد غور و ارزیابی قرار گیرد.

زیرا زنان بر علاوه اینکه نیمی از باشندگان کشور ما را تشکیل میدهند در عین زمان مادر و پرورش دهنده آن نیم دیگر جامعه ما نیز می باشند که به این ترتیب به نحوی وجود زنان کشور ما بر کل جامعه ما هم تأثیر بیولوژیک داشته و هم در روان و ساختار کل جامعه ما نقش و تأثیر محکم دارد.

از مطالعه تاریخ انکشاف جامعه بشری و مطالعه تحقیقات انسان شناسی و زبان شناسی به این نتیجه می رسیم که زن نقش بسیار بزرگی در ساختار و انکشاف اجتماع انسانی داشته و مظهر تحقق آمال انسان در روی زمین است، این زن است که انسانیت را بنیان گذاشته و با تربیت و پرورش خویش مرد را به معراج می فرستد، همه بشریت از برکت پرورش زن که مشاهیر، علما، دانشمندان و خیره گان را در دامنش پرورش داده است در رفاه زندگی می کنند و بالاخره اگر زن نمی بود بشریت هم وجود نمی داشت. همچنان تجربه به وضاحت نشان داده است در جوامع که نرخ مشارکت زنان در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع بالا است این جوامع شگوفاً، مترقی، مرفه و از سطح بلند تسهیلات و امکانات مادی برخوردار میباشد.

اما در جامعه ما بنا برنگرش نا برابر در قبال این قشر با اهمیت جامعه، موجودیت فرهنگ مرد سالاری، موجودیت خشونت خانواده و اجتماع علیه زن، منفعل بودن این قشر در برابر انواع تبعیضات و نا برابری ها و عدم مشارکت فعال این قشر در همه امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اداره، سوء استفاده ایزاری از عده ای نمایندگان زن در ساختار بیوروکراتیک، ارگان های رهبری، پروسه های انتخاباتی و جامعه مدنی کشور و جا زدن آن به عنوان مشارکت عمومی زنان در جامعه و تقسیم فطری امور منزل و کار خانه و اولاد داری برای زنان و امور کار های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و اداره امور کشور برای مردان یعنی تقسیم نا برابر کار اجتماعی باعث آن شده تا این قشر در کشور از شرکت در همه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به دور نگهداشته شده و جایگاه اش در ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه همچنان خالی مانده است. چنانچه گاندی فقید در این زمینه می گوید: «من جداً عقیده دارم که آزادی و نجات یک کشور با فداکاری و روشن بینی زنانش بستگی دارد. زن، مادر مرد است، چه کسی می تواند حد اکثر توانایی را برای محبت و تحمل رنج نشان دهد. زن با حمل فرزند خود در مدت نه

ماه و تغذیه او از وجود خویش، از رنجی که تحمل می کند شادمان می شود. چه دردی ممکن است با رنج دردهای زایمان برابری کند؟ اما زن در لذتی که از آفرینش حس می کند این دردها را از یاد می برد. باشد که زن این محبت خود را به تمامی جامعه بشری منتقل سازد. »

در کشور ما افغانستان یکی از بارزترین و اصلی ترین شاخص عامل عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و موجودیت نا امنی عدم مشارکت کامل زنان جامعه ما در کلیه عرصه های اقتصاد، اداره و اجتماع می باشد. این محرومیت نه تنها زن را به قشر بدبخت و ناتوان جامعه تبدیل کرده است بلکه همه جامعه و مردم را بدبخت کرده و کفاره این عقب ماندگی را تمام باشندگان این سرزمین می پردازند. باید یاد آوری کرد در مسئله مشارکت آنهم در کشور های رو به انکشاف چون افغانستان که اقتصاد کشور و عواید نا خالص ملی وابسته به زراعت، مالداری و تولیدات زراعتی و دامداری می باشد. بیشترین نفوس کشور در این سکتور اقتصادی و تولید مشغولیت دارد. کشور ما افغانستان نیز شاهرگ اقتصادی اش زراعت و مالداری بوده و اکثریت نفوس کشور در این سکتور مصروف فعالیت تولیدی می باشند (البته که چگونگی وضعیت تولید در این سکتور در بحث حاضر نمی گنجد). اکثریت زنان کشور ما در دهات و قریه جات زندگی دارند و به نحوی با بقیه اعضای خانواده در کار زراعت و مالداری مشارکت دارند. ولی این مشارکت زنان بنا بر موجودیت تفکر زن ستیز به هیچوجه با نورم های اساسی مشارکت اقتصادی همناوی نداشته و زن از این مشارکتش هیچ عاید مادی و یا معنوی به دست نمی آورد بلکه زنان کشور ما در دهات و قریه جات به تناسب زنان شهر نشین دو برابر مورد تظلم و بهره برداری ظالمانه قرار داشته و تحت یوغ مستمر فرهنگ مرد سالار قرار دارند.

در جریان پژوهش برای نوشتن این رساله به این نتیجه رسیدم آنچه که بیشترین سهم را در نابرابری حقوقی زنان جامعه و ادامه بلانقطاع فرهنگ مرد سالاری دارد، عبارت است از بیسوادی، نا آگاهی زنان جامعه ما از خود، جامعه و ماحول شان، منفعل بودن زنان در برابر همه مسائلی که به سرنوشت اش مرتبط می باشد، بی باوری و نبود اعتماد به نفس برای مشارکت در کلیه امور اجتماع و سیاست با اضافه اعمال خشونت علیه زنان، موجودیت روحیه و فرهنگ مرد سالار در ارگان های حراست از قانون، عدلی، قضایی، ضعف ارگان های تأمین نظم عامه، نازل بودن سطح آگاهی مردم از حقوق انسانی، نقش مردم خاصاً زنان در رفاه، ترقی و پیشرفت، و نبود تفکر منافع ملی در میان مردم، که هر عامل و یا مجموعه عوامل که از آن یادآوری کردم مستلزم تدقیق، تحقیق و کنکاش بود. بدین لحاظ سعی بعمل آوردم تا از طرق ارانه پرسشنامه های کتبی و شفاهی ( مصاحبه های غیابی و حضوری) با عده ای قابل توجه از زنان ولایت های مختلف کشور تا حد امکان سفر به قریه ها و دهات توانستم تصویر نسبتاً روشنی در باره موقعیت اجتماعی زنان کشور ما، چگونگی مشارکت شان در اجتماع، سیاست، اقتصاد و فرهنگ و اشکال فرا روی شان در کشور ما داشته باشم. و بر پایه همین تحقیقات و تجارب بیش از نیم قرن خودم در فرود و فراز های زندگی اجتماعی، کاری و سیاسی مصمم گشتم تا رساله حاضر را قلم بزنم. تا باشد دین خویش را برای آزادی زنان جامعه ما از زیر استبداد فرهنگ مسلط مرد سالاری و رهنمونی کشور از طریق مشارکت وسیع زنان در کلیه امور اجتماع - سیاست - فرهنگ - اقتصاد ادا کنم. با انکه من زن نیستم ولی درد جانکاه زنان جامعه ما که آنها مادران و خواهران من هم هستند و بنا بر غیبت این نیمه بسیار با ارزش اجتماعی ما در رویداد های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مرا به این نتیجه رساند تا با همه ناتوانی در حد استطاعت توان، استعداد، امکان و

یاری جان حضور واقعی این نیم پیکر جامعه را که در عین زمان زاینده و پرورش دهنده آن نیمه دیگر نیز می باشند با همه چون و چرا ها، معایب و محسنات درونی آن مورد تدقیق قرار دهم. تا بدین وسیله دریابیم که چه عوامل عینی و ذهنی باعث گردیده است که این با اهمیت ترین جزء ترکیبی اجتماع ما از روند تعاملات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به دور مانده است و بدین ترتیب کشور ما در طول ازمنه عصر شگوفایی جوامع بشری برای رفاه انسان درگیر مصیبت های خانمانسوز بنیاد گرایی، جنگ، برادرکشی، افتراقات سیاسی، مذهبی، ملی، زبانی و فرهنگی بوده و روز تا روز سیر قهقرایی می پیماید.

من در جریان این تحقیق دریافتم عده قابل توجه سیاستگران و دست اندرکاران امور سیاسی، اجتماعی، پلان گزاران امور اقتصادی و فرهنگیان به خوبی میدانند که در اصل مشارکت برای رفاه اجتماعی، ترقی و تعالی کشور و بهبود سطح زندگی مردم مهمترین مشارکت همه مردم منجمله زنان من حیث نیمی از ساکنین با اهمیت کشور ضروری و لازمی می باشد اما متأسفانه بنا بر حاکمیت بلاقید و شرط فرهنگ مرد سالاری زنان پیوسته از این روند حذف می شوند. این سیاستمداران و پلان گزاران با دلایل موجه و نا موجه از قبیل بیسوادی و نا آگاهی زنان و نداشتن اطلاعات کافی از حقوق انسانی و وجایب اجتماعی، عدم پذیرش زنان در بسیاری از موقعیت های شغلی اداره کننده که مردان آنرا توهین به خود میدانند، عدم اعتنا به باور ها عقیدتی و نگرش های زنان، عدم اعتماد بالای زنان بنابر بی باوری و نبود اعتماد به نفس زن، موجودیت قدرت انحصاری مرد در تمام سطوح اداره کشور که در این سیستم زنان خود را غیر مصون احساس می کنند، زنان هیچنوع کنترول بر ثروت و منابع تعیین کننده در جامعه ما ندارند، متفرق بودن و نبود اتحاد همه زنان برای رسیدن به امیال شان، بنا بر موجودیت تابو های فرهنگی که بسیاری از آنها به وسیله زنان در جامعه رعایت بیدریغ و محافظت میگردند و سوء استفاده از نقش سنتی جنسیتی زنان چون مادر و پرورش دهنده و عوامل دیگری که در متن این رساله آنرا به توضیح می گیرم از مشارکت زنان چشم پوشی می کنند. گویا به قول این سیاستگزاران و برنامه ریزان از حساسیت های جامعه جلوگیری بعمل می آورند. این نگرش نه تنها زنان را از مشارکت عمومی باز میدارد بلکه آزادی های آنها را محدود تر ساخته و زمینه های با سواد شدن، کسب آگاهی، جامعه پذیری، تأمین سلامت جسمی و روحی آنها و ارتقای ظرفیت ها و توانمند سازی آنان را نیز سد میگردد. در تحت تأثیر این فرهنگ و این نگرش نخبگان، سیاستگذاران و پلانگذاران فشار ناروای بیشتر بر زنان تشدید یافته و باعث می گردد آنها از مشارکت و تصمیم گیری ها به دور بمانند.

در حالیکه اگر این پلانگذاران و اداره کنندگان تدابیری را رویدست گیرند و طرز اداره و سیستم اجرایی را در کشور ما طوری عیار سازند که بر اساس آن زنان جامعه ما از طریق کورس های سواد آموزی، مکاتب، مدارس، مراجع تحصیلات عالی، رسانه های صوتی، تصویری و چاپی آموزش ببینند و آگاه گردند و معرفتی با حقوق فردی و اجتماعی حاصل کنند، اعتماد به نفس شان استحکام یابد و صاحب شخصیت با وقار و آگاه در همه امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گردند یقیناً توانمندی مشارکت کامل را در تمام عرصه های اجتماعی پیدا کرده و جامعه از این طریق به صوب رفاه، پیشرفت و ترقی رهنمون می گردند.

من در جریان این تحقیق دریافتم زنانی که آگاه و با سوادند نه تنها خود موفق، با خلاقیت مبتکرانه، اعتماد به نفس کامل و متفکر پیشروند بلکه فرزندان، خانواده و اطرافیان چنین بانوان افراد فکور، آگاه، خلاق، مبتکر و دارای

اعتماد به نفس می باشند. به قول گاندی هیچ مدرسه ای بهتر از خانه و هیچ معلمي بهتر از مادر و پدر وجود ندارد.

همچنان در جریان این تحقیقات به بسا زوایای دیگر مشکلات فرا روی زنان کشور ما برخوردیم که به این منظور مصمم شدم تا نتیجه گیری این یافته ها و ارزیابی ها را غرض آگاهی همه مردم منجمله زنان کشور ما طی یک رساله به خدمت شان تقدیم بدارم.

من بخوبی درک می کنم که نوشتن همچو مسائل میرم و حاد اجتماعی کار متخصصین مجرب امور اجتماع، اقتصاد و سیاست می باشد که من در حد شاگرد مبتدی این رشته ها هم خود را تصور نمی کنم. اما دین انسانی، افغانی، منافع ملی و حب وطن با این همه ناتوانی مرا واداشت تا با روحیه اعتماد به نفس این مأمول سترگ ملی را بسر رسانم. زیرا به خوبی درک می کنم که با زنان کشور ما برخورد غیر انسانی جریان داشته و تأثیر آن بر کل جامعه مستولی است.

من باور دارم که با افزایش و گسترش مشارکت زنان و حضور فعالانه شان در همه عرصه های اجتماع خود باعث پاروری فرهنگ جدید پذیرش زنان منحيث انسان کامل الحقوق می گردد. من همچنان به این باور گاندی فقید باورمندم که زنان با سلاح قوی قدرت انعطاف پذیری و مقاومت بیشتر شان توانایی انسانی کردن جامعه را در کل دارند. در حقیقت امر محروم ساختن زنان از مشارکت اجتماعی به مفهوم محروم ساختن جامعه از توانایی ها، استعداد ها، خلاقیت ها، ابتکار ها، دیدگاه های بکر و نظریات ارزشمند نیمی از مردم جامعه می باشد.

در این رساله سعی کردم تأریخ ها را به سنه میلادی بنویسم تا از بروز اشتباهات در برگردان تأریخ ها جلوگیری بعمل آید.

بیشترین آرزومندی ام از پخش، نشر و اشاعه این اثر بدسترس گزاری آن به همه مردم و خاصتاً زنان کشور ما و بیشتازان نهضت زن در کشور ما می باشد. زیرا این اخیر الذکر در گام نخست همه نیرویش را برای شناخت جامعه، موقف زنان و مشکلات فراروی شان در کران تا کران کشور متمرکز گرداند تا بتواند این نیرو را به گردان نیرومند و مؤثر برای دستیابی به حقوق حقه اش تبدیل کند.

به امید روزیکه مردان کشور ما زنان را افراد کامل الحقوق جامعه ببیندارند و زنان همچو مردان در قاعده و رأس جامعه حضور فعال داشته باشند.



**مطالب بیشتر از این نویسنده، لطفاً اینجا کلیک کنید!**